



Choksy, Jamsheed K. *Evil, Good, and Gender: Facets of the Feminine in Zoroastrian Religious History*, Toronto Studies in Religion, vol. 28. New York: Peter Lang. Pp. xii+166, bibliography and index. ISBN: 0-8204-5664-0

جمشید چوکسی، بدی، نیکی و جنسیت: نمودارهای جنس مؤنث در تاریخ دینی زرتشتی.

این کتاب به بررسی پیشرفتهای عقیدتی در دین زرتشت طی زمان، در ارتباط با تمایز بین بدی، خوبی و رابطه آنها با جنسیت و بدخواهی و نیکخواهی منسوب به جنس مؤنث، جنس مذکر، زن و مرد می‌پردازد (ص ۴). بخش اعظم مندرجات کتاب به جنبه‌هایی از این مبحث در عقاید و آداب دینی پرداخته است. در دو بخش پایانی کتاب، چوکسی می‌کوشد گستره بررسی تحلیلی خود را به توسعه اجتماعی-دینی زمانهای متأخر در جوامع گوناگون زرتشتی جهان، از جمله پارسیان هند و وفاداران به آن دین در ایران، آمریکای شمالی، پاکستان و اروپا اختصاص دهد.

این کتاب در اصل به روشن سازی موارد کاربرد زنانگی و مردانگی در دین زرتشت به عنوان نمادهای بدی و خوبی می‌پردازد و بر این باور تکیه دارد که مظاهر مؤنث و مذکر در بحث علوم دینی در راستای تعریف نقش فرهنگی و وضع حقوقی زن و مرد، عامل بنیادی به شمار می‌آید. این کتاب شامل شش بخش است؛ بخش اول حاوی دیباچه‌ایست که موضوع اصلی کتاب را مرور می‌کند. چوکسی، از لحاظ بنیادی مفاهیم دینی بهم پیوسته را بین بدی و خوبی به دو بخش معنوی تقسیم می‌کند (ص ۱) که در جهت مخالفت یکدیگر عمل می‌کنند. چوکسی بر این اصل تأکید می‌ورزد که طی زمان، ثنویت زرتشتی بدی را به طور کامل هم تراز نقصان قلمداد کرده است و برای بدی استقلال و نیرویی عظیم، جدا از تمامی پندارهای مرتبط با نیکی، قائل شده است. این دیدگاه دینی مبین آنست که هیچگونه مصالحه‌ای در قبال بدی جایز نیست.

چوکسی ابراز نظر می‌کند که در دین زرتشت، مؤنث، جنس ماده و زن را عاری از نظم، خطرناک و شریر و نتیجتاً دور از فرمان و احسان پروردگار پنداشته‌اند. این پندار به صورت نقطه نظری از دین زرتشت در بخشی بزرگ از تاریخ آن دین درآمده است و همچنان که در برخی جوامع جنسیت را با شرارت مقرون تصور نموده‌اند، بررسی و نگارش چوکسی هم در این زمینه و مرتبط با دین زرتشت است. سیر تاریخی مفاهیم زرتشتی-گرایی از نیک و بد که بر حسب مورد در ارتباط با مؤنث و مذکر از سوی مروّجان دین ارائه شده، همانا به نمایاندن مختصات ناخوشایندی از ارواح شیطانی زنانه منجر شده است. بنابر نظر چوکسی، زرتشتیان اسناد و تسبیح آن کیفیات نکوهیده را متوجه جنس مؤنث به عنوان عامل اختلال و بی نظمی، پنداشته‌اند. این گونه تداعی بی‌نظمی، موضع زنان را در عالم دین تعریف کرده است. افزون بر این، نسبت دادن بدی و نیکی به جنس مؤنث و جنس مذکر در زمره موارد حیاتی ساختار روحانیت زرتشتی قلمداد شده است. این چنین ثنویت که در ضمن نوشتارهای عموم کارگزاران دینی مرد تبلیغ شده، در بیشتر دوران حیات تاریخی به ایمان دینی خدمت کرده است.





در بخش دوم کتاب، چوکسی به بحث پیرامون پیدایش دین مشتمل بر زندگی پیامبر، کتاب مقدس، ثنویت و جنسیت، نهادهای روحانی، تاریخ مقدس فرقه‌ای، آئین پرستش و مراسم دینی در رابطه با مرگ می‌پردازد. او همچنین دگردیسیهای عقیدتی را پس از زندگانی زرتشت و پذیرش خدایان کهن ایرانی در چارچوب دین مطرح می‌سازد. در همین بخش، چوکسی به منابع نوشتارش که غالباً از مآخذ دینی و منابع اولیه ویژه می‌باشند اشاره می‌کند. او در بیشتر موارد خواننده را به متون در دسترس، آثار هنری، مسکوکات و دیگر اقلامی که نمایانگر برداشتهای دینی مربوط به جنسیت است، رهنمون می‌شود.

در بخش سوم چوکسی به معرفی اجنه مؤنث و همچنین موجودات مؤنث روحانی و نیکوکار می‌پردازد. در این زمینه، او چگونگی نسبت دادن گمانهایی چون فریبکاری، تمایلات جنسی و آزمندی را که جزئی از نمادهای رازگونه ایمان زرتشتی می‌باشند، به جنس مؤنث تعریف می‌کند. چوکسی همچنین پیرامون خدایان مؤنث که در راستای تأمین نظم گیتی کوشا هستند می‌نویسد. او در فرایند بحث مربوط به خصوصیات نیکخواهانه این خدایان مؤنث، نشانه‌های آرمانی زنانه مانند تسلیم، فداکاری و مادری را باز می‌نماید.

چوکسی بر باورهای دین زرتشت به دوگانگی مطلق در امور دنیوی و معنوی، از جمله نبرد بی پایان نیکی بر علیه بدی، تکیه کرده و معتقد است که این طرز فکر وجود تضاد میان نظم و بی نظمی را توجیه کرده و قبول ارتباط بین جنس مؤنث و صفات اهریمنی را آسان ساخته است. اعتقاد زرتشتیان بر این بوده است که بدی که در وجود اجنه مؤنث تجسم شده بدون شک و بطور مطلق با نیکی مغایرت داشته است. موردی از توصیف منفی درباره زنان را می‌توان در بندهشن یافت، درجایی که بر توانایی زنان در امر زایمان تأکید شده آن را تنها دلیل آفرینش آنان بوسیله اوهرمزد به رغم تمایل خود به شمار آورده است. به هر روی، چنان عبارتی در بندهشن دلالت بر این ندارد که بدی مختص جنس مؤنث و از خواص ذاتی آن است. معتقدات زرتشتی جنس زن را از نیکی مستثنی نساخته است؛ در واقع، شماری از موجودات مؤنث روحانی در زمینه رسوم و باورهای دینی جهت دفع بدی و تشیید نیکی نقش بسزایی ایفاء می‌کنند در آداب مذهبی زرتشتیان، چندین موجود روحانی مؤنث در دور ساختن شیطان و به عنوان الگوهای نمومه برای زنان نقش مهمی را ایفاء می‌کنند. وظیفه موجودات مؤنث سودمند بخصوص هنگامی اهمیت بسزایی می‌یابد که به صورت موازنه- ای درآید در مقابل بدی که موجب هراس زرتشتیان است.

در بخش چهارم، سلطه مردان در امور دینی و جهان‌بینی اجتماعی مورد بحث قرار گرفته است. جنس مؤنث ضعیف‌الاراده تعریف شده است، چنان که به آسانی با رفتارهای شیطانی به گمراهی رهنمون می‌شود. از نظر چوکسی، اعتقاد عمده دیگری در ارتباط با جنس مؤنث و زنان در باورهای زرتشتی حاکی از نقش جنس مؤنث به صورت فرمانبردار است، کما اینکه موجود مؤنث نمی‌تواند نمایانگر مطلق بدی باشد. دیوهای مؤنث، مانند زنان، به عنوان کنیزان اهریمن که آنان را در زمینه بدی و گناه توانا ساخته است قلمداد شده‌اند. لیکن حتی از این لحاظ هم کنترل مطلق و استقلال آنان را در کاربرد توانشان که از اهریمن منشاء گرفته است





انکار کرده‌اند. با وجود این، چنان شده که جایگاهشان را در میان نیروهای ظلمت بارزتر از نقش آنان در قلمرو روشنایی کرده است.

چوکسی به اسطوره آفرینش در بندهشن و رفتار نخستین زن در ارتکاب اولین گناه اشاره کرده و راجع به تفاوت‌های بین این افسانه و قصص مربوط به سنن یهودی - مسیحی و اسلامی سخن می‌گوید. این بخش عمدتاً درباره بستگی میان آلودگی و پلیدی و رابطه آن با قاعدگی زنان، و همچنین بحثی در باب نقش جنس مؤنث در موضوع بدی و خوبی در زمان پس از زندگی است. در پایان این بخش، چوکسی چنین نتیجه‌گیری می‌کند که در اصول عقیدتی و علوم دینی زرتشتی، درهم ریختگی و ارتباط آن با پلیدی بعضاً به جنس مؤنث نسبت داده شده و بر اهمیت مبارزه هر دیندار با این گونه بی‌نظمی تأکید می‌کند. چوکسی در این بخش به موجودات زنانه خیراندیش نیز اشاره می‌کند اما در نتیجه‌گیری ابراز می‌کند که جنس مؤنث از نظر زرتشتیان بیشتر هم تراز بدی و بی‌نظمی پنداشته است.

دو بخش پایانی کتاب به توضیح وضع متغیر زنان در جوامع زرتشتی، از عهد باستان تا سده‌های میانی اختصاص داده شده است. در بخش پنجم چوکسی به اهمیت تأثیر حمله و تسلط اعراب و فرایند اسلامی ساختن ایران تکیه کرده است. او پیرامون نقش مهم زنان زرتشتی که به اسلام گرویدند در گسترش جامعه اسلامی و رسوم آن بحث می‌کند، اگرچه معتقد است که از نظر قانونی، اسلام گرای تغییر بنیادی در وضع و شأن زنان ایجاد نکرد (ص ۱۰۱). چوکسی یادآور می‌شود که در عصر پیش از دوران متأخر، نظام اجتماعی زیر سلطه مردان تغییر اساسی در خود ندیده است، بنابراین به رغم امکان شرکت زنان در امور متناسب بر حسب جنسیت، ارتباط سنتی بد و خوب با مؤنث و مذکر دوام یافت تا آنجا که منجر به محدود ساختن نقش زنان در حیات روحانی جامعه شد.

چوکسی تأکید می‌کند که نزدیک پایان عصر هخامنشی و پس از نابسامانیهای ناشی از فتوحات اسکندر، تهاجم عقاید غیربومی زنان را وادار به درگیری در امور دینی کرد تا سنتهای اصولی عقیدتی را محفوظ بدارند و استمرار معتقدات زرتشتی را تأمین کنند. آنگاه او توضیح می‌دهد که در ارتباط با دوران پیش از ساسانیان، به ندرت مدرکی در دست است، اما از بررسیهای تاریخی مربوط به عصر ساسانیان می‌توان استنباط کرد که زنان خاندان شاهی به شعائر و پاسداری سنتهای آن پایبندی نشان می‌داده‌اند. چوکسی فعالیت‌های دینی این گونه زنان را به منزله دگردیسی در برخوردهای کلی زرتشتی در قبال آنان تلقی می‌کند.

در اینجا این نکته قابل توجه است که مدارک مورد بحث در این بخش تنها منتسب به زنان خاندان شاهی می‌باشند و مبین آنند که جامعه ساسانی سخت طبقاتی بوده و این مدارک نمی‌تواند بدرستی نمایانگر وضع کلی زنان زرتشتی همه طبقات باشند. افزون بر آن، چوکسی بر این امر تکیه کرده که سندی گواه بر چگونگی دوران پیش از عصر ساسانی در دسترس نیست، بنابراین نتیجه‌گیری در باره تغییرات در عصر ساسانی به نسبت دوران پیش از آن می‌تواند مورد سؤال واقع شود.





چوکسی بخش آخر را به بررسی پیشرفتهای اجتماعی-دینی در زمانهای متأخر اختصاص داده است. او با ارائه بسیاری اطلاعات آماری در زمینه آثار نفوذ اجتماعی سبک غربی که احياناً موجب بروز پاره‌ای دگرذیسی‌های عرفی شده‌اند به بحث پرداخته است. او نظریات ابراز شده از سوی دانشورانی چون مری بویس و پشوتن سنجنا را، مبنی بر این که دین زرتشت در آغاز و به شکل وعظ شده به وسیله زرتشت متضمن نابرابری در جنسیت نبوده است و زنان منزلت والائی داشته‌اند، مورد سؤال قرار می‌دهد. چوکسی با پافشاری اعلام می‌کند که از مستندات مورد بحث در این کتاب، می‌توان استنباط کرد که زرتشتیان جنس مؤنث را از لحاظ معنوی، روحی و اخلاقی ناکامل و منشأ بی‌نظمی می‌دانستند.

چوکسی همچنین از زوال اهمیت دیوشناسی<sup>۱</sup> و تغییر در برداشتهای متفاوت از جنس مؤنث به نسبت جنس مذکر و نیز کم شدن مراسم دینی در زندگی روزمره اکثریت زرتشتیان معاصر سخن می‌گوید (ص ۱۱۸-۱۱۹). بنابر نظر چوکسی، این چنین دگرذیسی‌ها در برداشتهای دینی، لاجرم به بروز دگرگونی‌هایی در ادراکات مربوط به جنس مؤنث شده است به طوری که اکنون غالباً به صورت جنس قوی دیده می‌شود در حالی که جنس مذکر بی‌اراده و کنش پذیر تلقی شده است (ص ۱۱۹). او چنین اظهار نظر می‌کند که منع زنان از مشارکت در رهبری آداب دینی، در اکثر مواقع منجر به پیدایش جنبش‌های مخالف باورهای همگانی شده، همچون برپایی صومعه‌های راهبان<sup>۲</sup> که به صورت محافل دینی زنان در آمده است. چوکسی در این بخش نمونه‌هایی از این گونه جنبش‌ها را ارائه می‌دهد (ص ۱۱۳)، با این وجود او بر تداوم سنت‌های ریشه‌دار که مفاهیم نظم و بی‌نظمی را به جنسیت نسبت می‌دهند اصرار می‌ورزد. در خلاصه، چوکسی عمدتاً توجه ویژه‌ای به مطالب مربوط به گذشته دین زرتشت کرده و اثر زوال اعتقادات خرافی در این دین را در کاهش پندارهای منفی در باره زنان مورد بحث قرار می‌دهد.

در خاتمه، درباره این کتاب چند نکته قابل عنوان وجود دارد. نخست و پیش از همه، اندازه و قطع کتاب کوچکتر از آنست که بتواند موضوع‌های مطرح شده را به تفصیل پوشش دهد، کما این که گذار از برداشتهای نسبت به زنان در جامعه زرتشتی، طی زمان، بخوبی پرورده نشده است. افزون بر آن، نظریه‌های جامعه‌شناسی در بستگی با بررسی‌های مربوط به جنسیت در دیباچه به اختصار مورد اشاره قرار گرفته است، اما در طول کتاب این نظریات مورد بحث قرار نگرفته و ارتباط آنان به دیدگاه‌های زرتشتی در مورد زنان روشن نمی‌باشد. با این وجود، گذشته از این نکات جزئی، کتاب چوکسی را باید به عنوان کاری برجسته در بررسی‌های مربوط به دین زرتشت مورد توجه قرار داد و امید می‌رود که این تحقیق باعث بوجود آمدن اشتیاق به پژوهش‌های بیشتری در این زمینه بشود.

هاله عمرانی

<sup>1</sup> Demonology

<sup>2</sup> Mazdayasnie Monasteries

